

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال نهم، شماره بیست و سوم، تابستان ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۹

تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۲/۱۳

صفحات: ۹۱-۱۱۲

ویژه‌گرایی الاهیاتی و سیاست ایدئولوژیک در یهودیت

مهدی فدایی مهربانی

عضو هیات علمی دانشگاه تهران

چکیده

الاهیات یهودی حاوی مختصاتی است که آن را از دیگر انواع الاهیات متمایز می‌کند. ما در این مقاله سعی داریم برخی ویژگی‌های الاهیات یهودی از جمله معنای اسرائیلی بودن و ویژه‌گرایی را بررسی کنیم و نمود سیاسی آن را در مهمترین نماینده الاهیات ایدئولوژیک یهودی یعنی صهیونیسم نشان دهیم. همچنین بدیهی است که ظهور جنبش‌های بنیادگرای یهودی مانند گوش امونیم در اسرائیل معاصر که مروج خشونت مقدس در جهت بازگشت شخینا از تبعید هستند را نیز باید ذیل الاهیات ایدئولوژیک بازخوانی کرد. بدین‌گونه ما در پی تبارشناسی الاهیاتی جنبش‌های سیاسی یهودی در دوران معاصر هستیم.

کلید واژگان

الاهیات، سیاست، ویژه‌گرایی، یهودیت، صهیونیسم.

مقدمه

اصلی‌ترین عنصر ویژه‌گرایی یهودیت معاصر در قالب اسرائیل‌گرایی نمود یافته است. برای درک بهتر معنای اسرائیلی بودن، باید ابتدا معنای یهودی بودن را دانست؛ «مطابق هلاخا، برای یهودی به شمار آمدن شخص، کافی است که از مادری یهودی به دنیا آمده باشد. از قدیم این نکته چنین فهمیده شده که کودکان زنان یهودی‌ای که مورد تجاوز غیر یهودیان قرار می‌گرفتند، از جانب اجتماع یهود، یهودیانی کامل به شمار می‌آمدند.» (آترمن، ۱۳۸۵: ۳۰) چنانکه مشخص است، در این باور یهودی بودن به معنی اعتقاد به دین یهود نیست، بلکه بدین معنی است که دارای خون و نژاد یهودی است؛ بنابراین «یک یهودی ملحد و ضد دین که از مادری یهودی متولد شده بود، باز از دید هلاخا یهودی به حساب می‌آمد و در نتیجه، دیگر یهودیان نیز او را یهودی می‌دانستند.» (همان: ۳۱)

بر اساس همین دیدگاه، بسیاری از یهودیان افراطی اساساً «یهودی شدن» را بی معنی می‌دانند، زیرا یهودی کسی است که دارای تبار بنی ییسرائیل^۱ یا اسرائیل است و همین نکته بسیاری از مهاجرانی را که هم‌اکنون شهروند اسرائیل محسوب می‌شوند، دچار مشکل هویتی کرده است. یکی از موارد این مساله با شروع مهاجرت یهودیان روسی به اسرائیل پس از فروپاشی شوروی رخ داد. بسیاری از مهاجران (عولیم)^۲ روسی از نظر هلاخا یهودی به شمار نمی‌روند، زیرا رابطه‌ای خونی با یهودیان اصیل ندارند.

برای این یهودیان، یهودیت دین یا آئینی نیست که یک شخص با گروه به آن یهودی محسوب شود؛ یهودیت یک امتیاز الهی است که تنها قوم بنی اسرائیل از آن برخوردارند. غیر از یهودیان دیگر اقوام همگی جزو بیگانگان محسوب می‌شوند؛ بنابراین انسان‌ها به طور کلی دو دسته‌اند: یهودیان که از عنوان «هم‌نوع» برخوردارند و گوی‌ها^۳ که عنوانی برای بیگانگان یا غیر هم‌نوعان است. این توصیف از دیگر نژادها در بخشی از کتاب راهنمای سرگشتگان میمونیدس (جلد ۳، ص ۱۵۱) آمده است:

بعضی از ترک‌ها یعنی نژاد مغول، و عشایر شمال و سیاه‌پوستان و عشایر جنوب و کسانی که خود را

^۱ - Bene- Yisrael

^۲ - Olim

^۳ - گوی (goy) که عنوان دیگری مثل نوخری (Nokheri) و اینو (Eino) نیز دارد، در نزد یهودیان به معنی امت یا مردم بیگانه است که شأن و منزلتی مادون یک فرد یهودی دارند. در بندی از تورات به دوست‌داری غریبان اشاره شده که با اعمال یهودیان منافات دارد: «خدای شما غریبان را دوست داشته . . . پس غریبان را دوست بدارید.» (تثنیه، ۱۰: ۱۸-۱۹)

با شرایط اقلیمی ما تطبیق داده‌اند، اما طبیعت آنان مثل حیوان غیر ناطق است. به نظر من این‌ها در سطح افراد بشر نیستند بلکه سطح آنها در میان کائنات، پائین‌تر از انسان و بالاتر از میمون است. (شاهاک، ۱۳۷۸: ۶۰)

بنابراین برای بسیاری از ربی‌های یهودی، اصطلاح «یهودی ناب» جذابیت ویژه‌ای دارد، طوری که طبق نظر آنان یهودی ناب اساساً موجودی متمایز از دیگر انسان‌هاست. یهودا هلهوی^۱ (۱۰۷۵-۱۱۴۱) یکی از الاهی‌دانان یهودی در کتابش با عنوان کوزاری ادعا می‌کند «اسرائیل به کلی در ساختار روحی خویش با دیگر اقوام تفاوت دارد. هر فرد یهودی نوعی قابلیت نبوت به ارث دارد که به تنهایی وی را قادر می‌سازد از فکر و اراده خدا آگاهی یابد. اما یک تازه‌کیش با آنکه یهودی می‌شود، این قابلیت را بدست نمی‌آورد، زیرا به قول امروزی‌ها وی از «ژن‌های روحی» کسی که یهودی متولد می‌شود بی‌بهره است.» (آترمن، ۱۳۸۵: ۳۴۹)

با این توصیفات، معنای اسرائیلی بودن را نیز می‌توان بازیافت؛ بدین گونه، اسرائیلی بودن از همان امتیازاتی برخوردار است که یهودی بودن شامل آن است؛ با این تفاوت که این‌بار اسرائیل به عنوان یک کشور، از حقوق سیاسی بسیار گسترده‌تری در عرصه بین‌الملل برخوردار خواهد بود. در حقیقت برتری‌هایی که یک یهودی نسبت به دیگر هم‌معان خود دارد، اسرائیل نسبت به کشورهای دیگر دارد. به تعبیر اسرائیل شاهاک، «بدون بحث درباره رفتار و نگرش متداول یهودیان نسبت به غیر یهودیان، حتی مفهوم اسرائیل به عنوان یک 'دولت یهود' - آنگونه که اسرائیل رسماً خود را معرفی می‌کند - قابل درک نیست. این مفهوم غلط و رایج که اسرائیل حتی بدون در نظر گرفتن شیوه حکومتش در سرزمین اشغالی یک دموکراسی حقیقی است، از نادیده گرفتن عمده اهمیت «دولت یهود» برای غیر یهودیان سرچشمه می‌گیرد.» (شاهاک، ۱۳۷۸: ۲۱-۲۲)

به زعم وی، اساساً تعریف اسرائیل به عنوان دولت یهود، نشان دهنده اختلاف فاحش اسرائیل با دیگر دولت‌هاست. بر اساس این تعریف رسمی، اسرائیل منحصرأ متعلق به اشخاصی است که صرف نظر از محل زندگی‌شان، توسط مقامات اسرائیل به عنوان یهودی شناخته می‌شوند، و لا غیر. به عبارت دیگر، اسرائیل به شهروندان غیر یهودی آن که رسماً از نظر طبقه اجتماعی شهروند درجه دو شناخته شده‌اند

^۱ - Judah Halevi / Yehuda Halevi

تعلق ندارد. (همان: ۲۳)

شهروندان درجه دو تمام غیر یهودیانی هستند که نسبت به یهودیان در مرتبهٔ فروتری قرار دارند. شاهاک سه تبعیض عمده میان یهودیان و غیر یهودیان را برشمرده است: حق اقامت، حق کار و حق برابری در برابر قانون. تبعیض در اقامت مبتنی بر این واقعیت است که حدود ۹۲ درصد از سرزمین اسرائیل متعلق به دولت و توسط «هیأت زمین اسرائیل»^۱ بر اساس مقررات وضع شده از سوی «صندوق ملی یهود»^۲ وابسته به «سازمان صهیونیست جهانی»^۳ اداره می‌شود. صندوق ملی یهود حق اقامت، حق اقدام به هر نوع تجارت و غالباً حق کار را برای غیر یهودیان صرفاً بخاطر آنکه یهودی نیستند، به رسمیت نمی‌شناسد. نپذیرفتن حق کار به معنای این است که غیر یهودیان در سرزمین تحت مسئولیت هیأت زمین اسرائیل، برابر مقررات صندوق ملی یهود، رسماً حق کار کردن ندارند. و در نهایت، تبعیض در برابر قانون به این معنی است که شهروندان غیر یهودی اسرائیل در برابر قانون با دیگران یکسان نیستند. طبق قانون، فقط اشخاصی که رسماً «یهودی» شناخته می‌شوند حق دارند به طور اتوماتیک وارد اسرائیل شده و در آن ساکن شوند.» (شاهاک، ۱۳۷۸: ۲۶-۲۷) و یهودی بودن شامل همان تعریفی است که پیشتر ارائه کردیم.

مطابق باور یک یهودی معتقد به ایدهٔ اسرائیل، هیچ اراده‌ای جز ارادهٔ الهی نمی‌تواند در مقابل تأسیس اسرائیل مقاومت کند. استقرار اسرائیل یک تعهد از سوی یهودیان دین دار و کمک به صهیونیسم پیروی از ارادهٔ حقیقی خداوند است.^۴

در صهیونیسم همان گونه که امتیازهای یهودی بودن بدل به امتیازهای اسرائیلی بودن می‌شود، خدای صهیونیسم نیز از خدایی قومی به خدایی ملی بدل می‌شود؛ این سنخ از الاهیات مستلزم نوعی غیریت سازی رادیکال است و در حقیقت صهیونیسم قرائتی ایدئولوژیک از یهودیت به شمار می‌رود. در

¹ - Israel Land Authority

² - J. N. F (Jewish National Fund)

³ - World Zionist Organization

⁴ - See: Torat Eretz Yisrael: The Teachings of HaRav Tzvi Yehuda Ha Cohen Kook, Commentary by David Samson, **Compiled by Shlomo Chaim HaCohen Aviner**, English translation and editing by Tzvi Fishman, Jerusalem, Torat Eretz Yisrael Publications, 1991.

میان صهیونیست‌های رادیکال و تندرو، حتی اسرائیل ارزشی فراتر از یهوه دارد. چنانچه روزه گارودی نیز اشاره کرده است، صهیونیسم سیاسی به جای خدای اسرائیل، دولت اسرائیل را نشانده است؛ سرزمین مفتوح، «سرزمین موعود» شده است و هجرت قوم یا خزوج از مصر،^۱ به مهاجرت بزرگ جمعی تبدیل شده است. (گارودی، ۱۳۷۷: ۱۵) گارودی معتقد است مفهوم هجرت هم در قرآن و هم در الاهیات رهایی‌بخش وجود دارد، اما این هجرت که هجرت مردمان مؤمن به سوی خدای عالمیان است، «به امتیازی که یک خدای جزئی و جانبدار به «قوم» برگزیده‌ای عطا کرده باشد تبدیل می‌شود؛ به همان گونه که در همگی ادیان قبیله‌ای و تمامی ملی‌گرایی‌های افراطی وانمود می‌کنند قوم برگزیده‌ای هستند که رسالت اجرای اراده خداوند را دارند.» (همان: ۱۵)

آنچه در تورات بیش از هر پیام دیگری به نقل از خداوند بیان می‌شود، به ارث رسیدن سرزمین مقدس به بنی اسرائیل و برتری این قوم بر دیگر اقوام جهان است که به طرز عجیب پس از هر حکایتی نتیجه گرفته شده است و در بسیاری از موارد به اصل حکایت هیچ ربطی ندارد. پیشتر اشاره کردیم که این باور اعتقادی اساطیری است و نه اعتقادی دینی و الاهیاتی؛ به نظر می‌رسد تداوم این اعتقاد نشان دهنده نفوذ گسترده یهودیت فرهنگی در یهودیت الاهیاتی است، زیرا تنها اعتقادی غیر دینی می‌تواند به انسان‌های غیردینی منتقل شود. بسیاری از یهودیان فرهنگی، یا کسانی که یهودیت را بیشتر یک فرهنگ می‌دانند و نه یک دین، همچنان خود را قوم برگزیده می‌دانند. جیکوب نیوزنر در مورد اعتقادات یهودیان فرهنگی یا قومی می‌گوید:

این نکته گفته می‌شود، و خالی از حقیقت هم نیست، که هرچند یهودیان قومی اعتقادی به خدا ندارند، اطمینان دارند که یهودیان ملت برگزیده خدایند. آنچه در سیاست‌های دولت اسرائیل می‌بینیم، به نوعی برآیند درگیری الاهیاتی‌ای است که علامت مشخصه یهودیت در دو بیست سال گذشته بوده است. (نیوزنر، ۱۳۸۹: ۳۷)

این باور مبتنی بر نوعی ملی‌گرایی اسرائیلی است که نوع خاصی از یهودیت جدید به شمار می‌رود. به زعم اعضای جنبش گوش امونیم، صهیونیسم غیر دینی در برنامه زمینه‌سازی برای ظهور مسیحا رسالتی بر عهده دارد و بنابراین وجودش حیاتی و مقدس است. رسالتی یهودی که تنها صهیونیسم قادر

^۱ - Exodus

به انجامش خواهد بود. اما هنگامی که سرنوشت خود را درمی‌یابد، با درماندگی غیر دینی بودنش را نفی می‌کند و ناگزیر دین‌پرستی نهانی‌اش آشکار خواهد شد. ایندو هر یک آنتی تز دیگری است و نقش خود را برای یهودیتی جدید هموار می‌کند که سنتز آندو خواهد شد؛ این سنتز یهودیت انقلابی و دینی-ملی است. این تفسیر شبه کابالیستی به راحتی در مورد جنگ شش روزه و پیامدهای آن به کار می‌رفت و موفق بود. (گیدیون، ۱۳۷۸: ۲۷)

نتیجه‌ای که گوش امونیم به دنبال آن بود محقق شد و نوعی «اسرائیل‌گرایی» جدید در تماس با یهودیت کهن قرار گرفت. این نوع اسرائیل‌گرایی پراگماتیستی، مبلغ نوعی از یهودیت ایدئولوژیک نیز هست که در حقیقت سنتزی جدید در الاهیات یهودی به شمار می‌رود که با ویژگی‌های قومی و ملی اسرائیل پیوند خورده است. شکل‌گیری این سنتز جدید، مطابق با تحلیلی است که لوی استراوس از شکل‌گیری دیالکتیک اسطوره‌های جدید ارائه می‌کند. به زعم او «اساطیر تلاشی دیالکتیکی‌اند برای یافتن معنایی از میان اطلاعات بی‌نظم و درهم که از طریق یک سلسله دوگانگی پدیدار می‌شود. هر دوگانگی، تنشی به وجود می‌آورد که با استفاده از یک عبارت واسط قابل رفع است اما این عبارت جدید به نوبه خود نیمی از یک دوگانگی جدید خواهد شد و الی آخر. (استروس، ۱۳۸۵: ۱۳)

ظاهراً چنین تحلیلی در مورد شکل‌گیری نوعی اسرائیل‌گرایی به مثابه سنتز یهودیت بنیادگرا و ملی-گرایی اسرائیلی، خالی از وجه نیست. در حقیقت اسرائیل‌گرایی حاصل قرائتی ملی و قومی از یهودیت است که بر مفاهیمی متأخر نسبت به یهودیت سنتی استوار است. گیدیون نیز به شکل‌گیری نوع جدید انسان یهودی در جهان معاصر اشاره کرده است. به زعم وی، در یهودیت کنونی به طور کلی سه نوع انسان خداترس شناخته شده است: تلمید هاشام^۱ (تورات شناس)، صدوقی^۲ (پارسا) و حسیدی^۳ (قدیس)؛ و حالا گوش امونیم الگوی پارسایانه جدیدی بر آن افزوده است: شهرک نشین. بدین ترتیب شکل تازه‌ای از عبادت، یعنی فراتر رفتن از کنش‌باوری صهیونیستی پدیدار شده است. (گیدیون، ۱۳۷۸: ۸۱)

در الگوی گوش امونیم یا همان اسرائیلی شهرک نشین، تصرف سرزمین فلسطینی یا استقرار در

^۱- Talmid hacham

^۲- Tzaddik

^۳- Hasid

شهرک، در حقیقت نوعی اجرای شعایر دینی یهودیت و در نتیجه عملی مورد رضایت خداست؛ حتی اگر یهودیت کنونی، قرائتی جدید از یهودیت سنتی و در حقیقت سنتزی از تفاسیر مختلف از آن باشد. اما این کنش دینی، بیش از همه به کنش اسطوره‌ای به مثابه اجرای آداب و مناسک اسطوره‌ای شباهت دارد تا شعایر دینی؛ زیرا الگوی جدید یهودیت، بیش از همه الگویی قومی است و با محیط خود پیوند دارد. الاهیات سیاسی گوش امونیم، در حقیقت الاهیات اسطوره‌ای است و از این منظر حاوی ویژگی‌های خاص اسطوره است.

به هر تقدیر، الگوی گوش امونیم از معنای اسرائیلی بودن، الگوی پذیرفته شده یهودیت بنیادگراست که بر پایه پیوند دین و اسطوره استوار است.^۱ یکی از آموزه‌های اسطوره‌ای در این معنای اسرائیلی بودن، ایمان به «تناسخ» است که خود میراثی کابالیستی است. مؤمنان معتقدند که در حلول تازه و فعلی‌شان، ملتزم و متعهد به جبران اهمالی هستند که در زندگی قبلی خود نسبت به رعایت احکام مذهبی از خود نشان داده بودند. هر کس به این زمین خاکی بازمی‌گردد و مجدداً مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد. حاخام حییم ویتال^۲ (۱۵۴۳-۱۶۲۰)، خلیفه یهودیان کابالیست در قرن شانزدهم، اعتراف کرد که در حیات پیشین خود یک قاتل خون‌ریز بوده است، ولی در حیات دوباره خود یک گیاهخوار است و حتی مورچه‌ای را لگد نمی‌کند؛ چون او در حیات پیشینش یک عالم هلاخا بوده است، در نتیجه در حیات بعدی و بازگشت مجدد به زمین، یک کابالیست بازگردانده شده است. (گیدین، ۱۳۷۸: ۹۸)

در میراث کابالایی یهود، ترگم^۳ پیش از این، طرح نوعی هماهنگی و تطبیق هم‌عنان میان ۶۱۳ فرامین و نواهی تورات است با ۶۱۳ عضو از اعضای انسان؛ اسحاق لوریا همین فکر را بسط و ارتقاء داد که نفس که مظهر اصلی ظهور آدمی است، قبل از تبعیدش به جسم، ۶۱۳ بخش دارد. با کامل انجام

^۱ - چنین الاهیاتی را در مورد ایالات متحده با عنوان «دین آمریکایی» (Americanity) شاهدیم که در حقیقت دینی مدنی بر پایه از خودگذشتگی در راه اهداف ایالات متحده است و در عرصه سیاست جهانی، متولی نقش هدایت‌گری انسان سفید پوست و جایگاه ویژه آنان نسبت به دیگر اعضای بشریت است. برای اطلاعات بیشتر، رک:

Lincoln, C. Eric, Race, **Religion and the Continuing American Dilemma**, Newyork, 1984: 111

^۲ - Hayyim ben Joseph Vital / Chaim Vital

^۳ - Targum

دادن فرامین تورات، آدمی ساختار روحانی خویش را بار دیگر، اعاده می‌سازد؛ او آن را بیرون از خویش، همانقسم که قبلاً بود، منقوش می‌سازد. و از آنجا که هر بخشی مطابق است با یک فرمان یا نهی، حل وظایف آدمی مقتضی تکمیل کامل همه فرامین و نواهی است. ضمناً این ارتباط درونی کل انسان در خلال نفس آدم، پیش از این، قرطبی^۱ را به تأملات عرفانی کشانده بود. این کلمات از اوست:

در هر کسی چیزی از آدم بعد و قبل از او وجود دارد. بنابراین هر کسی که گناه می‌کند و عصیان می‌ورزد، نه فقط به خویشتن خویش صدمه می‌زند بلکه افزون بر این، به هر عضوی از خویش که متعلق به دیگری می‌باشد نیز آسیب می‌رساند. (شولم، ۱۳۸۹: ۳۴۹)

مؤمنین به شیوه زیست گوش امونیم نیز معتقدند برای آن که قوم بنی اسرائیل گذشته سیاه خود را جبران کند، با نوعی تناسخ به جهان کنونی آمده است؛ این دیدگاه کابالیستی باعث می‌شود اسرائیلیان کنونی نوع نسخ شده همان بنی اسرائیل تاریخی باشند و در نتیجه، فلسطین نیز همان ارض مقدس توراتی خواهد بود. به همین جهت اسرائیلیان باید گذشته خود را جبران کنند و در این راه با فلسطینیان کنونی (کنعانیان گذشته) بجنگند؛ شاید از این طریق بتوانند از طریق دستیابی به آنچه هندوان آن را «مکشه» یا آزادی از چرخه تولد دوباره می‌نامند، رها شوند. این باور که مبتنی بر سلفی‌گرایی موجود در این تفکر است، مفاهیم ایمانی را به مفاهیم قومی بدل می‌کند و از این طریق اسرائیل‌گرایی جدید خویش را شکل می‌دهد.

در چنین یهودیتی به وضوح می‌توان ردپای ادیان اسطوره‌ای رومی را یافت که شاید در دوره استیلای روم بر بنی اسرائیل چنین باورهایی به یهودیت کنونی رسوخ کرده باشد. در این دیدگاه گروه، اعم از عشیره و قبیله تا دولت ملی، فی‌نفسه به موجودی مقدس تبدیل می‌شوند که در برخی موارد برتر از موجودات مقدس اصلی‌اند. الیاده چنین دینی را با مفهومی خاص از رستگاری پیوند می‌زند که مرتبط با نوعی دین ملی‌گرایانه یا دولتی است:

فی‌المثل، دین رومی اساساً دین دولتی بود که هدف عمده‌اش، حفظ رستگاری دولت (کشور) از نظر رفاه و قدرت بود. پیروزی دولت، در حکم پیروزی خدایان رومی بود. گاه خود امپراطوران، خدایان مجسم

^۱ - Moses Cordovero

شمرده می‌شدند؛ چنان‌که در اعصار پیشین‌تر، فرعون‌های مصر چنین بودند. بعدها ارزش‌های درونی، که نسبتاً برای فرهنگ‌های قومی کهن بدوی و بی‌اهمیت بودند، اهمیت والای دینی می‌یافتند. (الیاده، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۴)

دین دولتی، در حقیقت نوعی خاص از الاهیات سیاسی است که در شکل معاصر خود غالباً صورت الاهیات ایدئولوژیک به خود می‌گیرد؛ در الاهیات ایدئولوژیک، دین‌مداری اساساً معادل عرق و تعصب دولتی و ملی است و دین در صدد توجیه اقدامات سیاسی برمی‌آید. در حقیقت در الاهیات ایدئولوژیک، دین نظمی پیشین و مطلوب که مطابق با آموزه‌های الاهیاتی باشد عرضه نمی‌کند، بلکه سیاست در جایگاه ایده‌پردازی آرمانی برمی‌آید و در واقع نقش آوانگاردی در قبال الاهیات دارد. بدین ترتیب الاهیات سیاسی، به سنتزی بدل می‌شود که بر اساس نقش بریکولری سیاست و سیاستمدار-چنان‌که لوی استروس بدان اشاره دارد- شکل می‌گیرد. به همان ترتیب که اسطوره‌ها بر اساس نقش بریکولری بازآفرینی می‌شوند، الاهیات ایدئولوژیک نیز به همان طریق مناسک و شرایع جدید می‌آفریند.

البته الاهیات ایدئولوژیک، گرایشی خاص در الاهیات سیاسی است که قابل تعمیم به کل آن نیست؛ بسیاری از الاهیات‌های سیاسی، بر منشاء الاهی شرایع تأکید دارند و از قیل الاهیات سیاسی، بیشتر در پی «سیاست الاهیاتی» اند. روشن است که اگر الاهیات ایدئولوژیک بر مبنای نوعی قوم‌گرایی و ملی-گرایی سیاسی شکل می‌گیرد، سیاست الاهیاتی، مبتنی بر منطقی ایمانی در سیاست است. بنابراین به همان میزان که ایده تشکیل مدینه‌ای بر مبنای ایمان به خدای واحد از سوی پیامبر اسلام مبتنی بر سیاست الاهیاتی است، تشکیل کشوری بر مبنای یهودیت اسرائیل‌گرا، مبتنی بر الاهیات ایدئولوژیک است.

اما باید اذعان داشت که برقراری رابطه این‌همانی میان هویت اسرائیلی و صهیونیست بودن در روزگار کنونی با چالش‌های جدی رو به رو شده است؛ گرایشات پست-صهیونیستی در اسرائیل بسیاری از عناصر هویت صهیونیستی را به چالش کشیده است. برخی معتقدند اصلی‌ترین هدف شکل‌گیری صهیونیسم استقرار دولت یهود در فلسطین بوده و صهیونیسم به عنوان یک ایدئولوژی افراطی مربوط به دورانی بود که باید یهودیان را برای مبارزه علیه فلسطینی‌ها جمع می‌کرد، و با استقرار دولت یهود و قدرت روزافزون اسرائیل، گرایشات پست-صهیونیستی ظهور کرده‌اند. (Kelman, 1998: 50)

بدین ترتیب باید گفت پست-صهیونیسم یک روند فرهنگی و ایدئولوژیک برای تضعیف و کاهش خصلت‌های یهودی دولت اسرائیل است. (قهرمان پور، ۱۳۸۸: ۴۵) هرچند خود پست-صهیونیست‌ها معتقدند پست صهیونیسم در حقیقت ضد صهیونیسم است.^۱ (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

ویژه‌گرایی ایدئولوژیک

یکی از وجوه اصلی الاهیات ایدئولوژیک در یهودیت، اعتقاد ویژه‌گرایانه در مورد قوم بنی اسرائیل است. در کتاب اشعای نبی از زبان خدا آمده: «این قوم را برای خود ایجاد کردم تا تسبیح مرا بخوانند.» (اشعای نبی، ۴۳: ۲۱) قرآن نیز هدف از خلقت را عبادت و تسبیح الاهی دانسته اما با این تفاوت که خطاب آیه با کل بشریت است و نه قوم یا طایفه‌ای خاص؛^۲ اما این بیان در عهد عتیق دارای خطابی قومی است. با وجود این، در همان عبارات عهد عتیق نیز هنوز یهودیت بر مبنای ایمان به شریعت الاهی تعریف می‌شود. این نگاه ویژه‌گرایانه در سرتاسر تورات به شکلی خارج از قواعد متعارف نگارشی مورد تأکید قرار گرفته است.

پیوند ناگسستگی یهوه با قوم یهود، منجر به نوعی الاهیات سیاسی قوم‌گرایانه شده است که ایده قوم برگزیده در قانون آن قرار دارد. با وجود این، اعتقاد به ویژه‌گرایی نزد یهودیان به مثابه باوری اسطوره‌ای و یا ایدئولوژیک، ریشه در متون دینی یهودی دارد؛ بنابراین ارتباطی سه‌گانه میان اسطوره، ایدئولوژی و مذهب، سازنده بسیاری از باورهای یهودیت کنونی است. یولیوس ولهاوزن^۳ (۱۸۴۴-۱۹۱۸) محقق آلمانی معتقد است که دین رسمی اسرائیل در اصل چند خدایی، و یهوه خدایی قومی یا ملی بوده که هر اسرائیلی باید با او بیعت معنوی می‌کرده است. از این منظر، یهوه، با چموش^۴ -خدای موآبی- و آشور

^۱ - در این زمینه ر.ک.: حمید احمدی، فرآیندهای سیاسی-اجتماعی و ظهور گفتمان پست صهیونیسم در اسرائیل، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱، بهار ۱۳۸۵.

^۲ - وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِي. (ذاریات: ۵۶) چنان که مشخص است، قرآن علاوه بر انسان، هدف از خلقت جن را هم عبادت دانسته است تا از هرگونه دعوی فرقه‌گرایانه و قومی در میان انسان‌ها جلوگیری شود. در آیات بعدی نیز بر بی‌نیازی و غنی بودن خداوند از هر موجودی اشاره شده است.

^۳ - Julius Wellhausen

^۴ - Chemosh

آشوریان فرقی نداشته است. کتاب مقدس کراراً یادآور می‌شود که بنی اسرائیل در جنب یهوه، خدایان دیگر را هم می‌پرستیده‌اند. طبق نظر ولهاوزن، تا عصر آغاز نبوت کلاسیک در قرن ششم ق. م هیچ‌کس این مسأله را معرکهٔ آرا و مشکل‌انگیز تلقی نمی‌کرده است. او معتقد است در سقوط یهودیه بود که توده‌های پراکندهٔ یهود تن به قبول این نکته دادند که پیامبران راست می‌گفتند. (الیاده، ۱۳۷۹: ۱۰)

برخی دیگر هم‌چون ویلیام آلبرایت^۱ (۱۸۹۱-۱۹۷۱) و یزقیل کافمن^۲ (۱۸۸۹-۱۹۶۳) برخلاف ولهاوزن برآنند که این توحید اصلاً موسایی و دین رسمی بنی اسرائیل بوده است. این محققان عموماً به حکم کتاب مقدس اشاره می‌کنند که توجه بنی اسرائیل به خدایان دیگر، خلاف شرع و گناه محسوب می‌شده است. کافمن معتقد است پیامبران با محکوم کردن بت‌پرستی بنی اسرائیل، در واقع با رسوبات و بقایای بت‌پرستی کهن مقابله می‌کرده‌اند. او معتقد است با ظهور موسی، انقلابی توحیدی در گرفت و چنان ریشهٔ شرک را از میان بنی اسرائیل برکنند که اغلب بنی اسرائیل، اساطیر، شعایر و اعمال جادویی همسایگان مشرکشان را در نمی‌یافتند. (همان: ۱۱)

به هر صورت، باید گفت هر دوی این دیدگاه‌ها اشاره به سنت قوم‌گرایانهٔ پرستش یهوه در میان بنی اسرائیل در پیش از عصر موسی دارند و این بازگشت با پیشینهٔ اساطیری که تورات نیز مکرراً به آن اشاره کرده است، یقیناً در شکل‌دهی به تصور کنونی یهودیت از خدای قومی بنی اسرائیل مؤثر بوده است. در باب هفتم سفر تثنیه با عنوان «تصرف امت‌ها» خطاب به اسرائیل چنین آمده:

چون یهوه، خدایت، تو را به زمینی که برای تصرفش به آنجا می‌روی درآورد، و امت‌های بسیار را که حِتیان و جرجاشیان و اموریان و کنعانیان و فرِزْبان و جوْیان و ییوسیان، هفت امت بزرگتر و عظیم‌تر از تو باشند، از پیش تو اخراج نماید. و چون یهوه خدایت، ایشان را به دست تو تسلیم نماید، و تو ایشان را مغلوب سازی، آنگاه ایشان را بالکل هلاک کن، و با ایشان عهد میند و بر ایشان ترحم منما. و با ایشان مصاهرت منما؛ دختر خود را به پسر ایشان مده، و دختر ایشان را برای پسر خود مگیر. . . زیرا که تو برای یهوه، خدایت، قوم مقدس هستی. یهوه، خدایت، تو را برگزیده است تا از جمیع قوم‌هایی که بر

^۱ - William F. Albright

^۲ - Yehezkel Kaufmann

روی زمین‌اند، قوم مخصوص برای خود او باشی. (تثنیه، ۷: ۱-۶)

در تورات، چنین خشونت‌هایی علیه غیر یهودیان دارای مضمونی دینی است، و اساسی‌ترین عنصر شکل‌دهنده به چنین باوری، اعتقاد به برتری قوم یهود است. قرآن، نخست به ردّ برتری این قوم یا هر قوم دیگری بر دیگر انسان‌ها پرداخته (مائده: ۱۸)، و معیار برتری انسان‌ها را تنها نزدیکی به خداوند دانسته است. (حجرات: ۱۳) با همین معیار، قرآن در ادامه انکار برتری نژادی، خشونت‌های این قوم را دلیلی بر بی‌ایمانی‌شان می‌داند:

ما به بنی اسرائیل اعلام کردیم که هر کس یک انسان را بکشد بدون اینکه او کسی را کشته باشد و یا فساد در زمین کرده باشد، مثل این است که همه مردم را کشته، [چون انسانیت را مورد حمله قرار داده که در همه یکی است]،^۱ و هر کس یک انسان را از مرگ نجات دهد مثل این است که همه مردم را از مرگ نجات داده، و با این که رسولان ما برای بنی اسرائیل معجزاتی روشن آوردند، با این حال بسیاری از ایشان بعد از آن همه پیامبر [که برایشان پیامد] در روی زمین فساد و سرکشی می‌کنند. (مائده: ۳۲)

گزارش عهد عتیق حکایت از آن دارد که بزرگان دین یهود نیز چنین باوری داشته‌اند؛ هنگامی که کورش اجازه مهاجرت یهودیان از بابل به اورشلیم را صادر کرد، یکی از اشراف یهود در اورشلیم، عزرا بود که صحیفه‌وی یکی از کتب عهد عتیق به شمار می‌رود. عزرا برای یهودیان همپایه موسی بود و گفته‌های وی منسوب به شریعت تلقی می‌گردید. نقش عزرا در دوره بازگشت یهودیان به اورشلیم، نقش یک مصلح دینی نژادپرست بود که سعی داشت با اصلاح نژاد یهود، آنها را از کثافات و رجاسات دیگر اقوام که یهودیان طی این مدت با آنها ازدواج کرده بودند برهاند. او می‌گوید سروران قوم بنی اسرائیل نزد وی آمده و گفتند:

قوم اسرائیل و کاهنان و لاویان خویشان را از امت‌های کشورها جدا نکرده‌اند بلکه موافق رجاسات ایشان، یعنی کنعانیان و حتیان و فرژیان و یبوسیان و عمونیان و موآبیان و مصریان و اموریان (رفتار نمودند). زیرا که از دختران ایشان برای پسران خویش زنان گرفته و ذریت مقدّس را با امت‌های کشورها مخلوط کرده‌اند و دست رؤسا و حاکمان در این خیانت مقدم بوده است. (عزرا، ۹: ۱-۲)

^۱ - توضیحات افزوده بر مبنای ترجمه میزان است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۳۹۶)

عزرا نیز در پاسخ می‌گوید: «پس چون این سخن را شنیدم، جامه و ردای خود را چاک زدم و موی سر و ریش خود را کندم و متحیر نشستم.» (عزرا، ۹: ۳) سپس عزرا دست به آسمان بلند می‌کند و به خدای خویش استغاثه می‌کند تا این قوم را ببخشد؛ چون «گفته‌ای که آن زمینی که شما برای تصرف آن می‌روید، زمینی است که از نجاسات امت‌های کشورها نجس شده است و آن را به نجاسات و رجاسات خویش، از سر تا سر مملو ساخته‌اند.» (عزرا، ۹: ۱۱) بنابراین عزرا دستور داد که:

پس الآن، دختران خود را به پسران ایشان مدهید و دختران ایشان را برای پسران خود بگیرید و سلامتی و سعادت‌مندی ایشان را تا به ابد مطبوع کنید تا قوی شوید و نیکویی آن زمین را بخورید و آن را برای پسران خود به ارثیت ابدی واگذارید. (عزرا، ۹: ۱۲)

قوم بنی اسرائیل نیز به گناه خود که نجس و کثیف کردن نژاد یهود- یعنی ازدواج با زنان پست دیگر اقوام است- اعتراف کردند و گفتند که «پس حال با خدای خویش عهد ببندیم که آن زنان و اولاد ایشان را بر حسب مشورت آقایان [ان] و آنانی که از امر خدای ما می‌ترسند دور کنیم و موافق شریعت عمل نماییم.» (عزرا، ۹: ۳) بنی اسرائیل بدین‌گونه به رهبری عزرا، خود را از کثافات دیگر انسان‌های نجس رهانند و «ایشان دست دادند که زنان خود را بیرون نمایند.» (عزرا، ۹: ۱۹) بدین طریق که فهرستی از تمام زنان غیر یهودی تهیه کردند و آنان را از اورشلیم بیرون کردند.

در کتاب نحμία نیز همین گزارش دیده می‌شود. او نیز می‌گوید اسرائیلیان توبه کردند و خود را از غربا جدا کردند. (نحμία، ۹: ۲) با وجود این، وظیفه اصلی پاکسازی نژادی بر عهده عزرا بود که پایه‌های نژادپرستی در میان اسرائیلیان را بنا نهاد. قرائت او از کتاب مقدس، قرائتی نژادپرستانه بود و در نهایت عبارات وی، بخشی از کتاب مقدس نیز شد.

اگرچه مدعیات عهد عتیق با گزارشات قرآن از بزرگان دین یهود متفاوت است و به نظر می‌رسد چنین اعتقاداتی طی قرون بعدی و به هنگام نگارش تورات به پیامبران و بزرگان یهود نسبت داده شده باشد، اما هرچه هست، این اعتقادات یکی از اساسی‌ترین ارکان یهودیت معاصر به شمار می‌رود. اعتقاد به «ویژه‌گرایی» نزد یهودیت به معنی اعتقاد به رابطه ویژه میان اسرائیل و خدای اسرائیل است. قوم بنی اسرائیل با خداوند رابطه ویژه‌ای دارند که مبتنی بر پیمان خدا و آنهاست و اسرائیل تنها در برابر خدا پاسخگو است. این باور، با آموزه برگزیده بودن قوم بنی اسرائیل نیز ارتباط دارد و همین نکته آنها را در

جایگاهی فراتر از دیگر نژادهای بشری قرار می‌دهد.

بدیهی است که چنین دیدگاهی در ساختار روابط قدرت به دیدگاهی ایدئولوژیک و خشونت‌طلب بدل می‌گردد؛ در حقیقت باید گفت ریشه خشونت ذاتی جنبش صهیونیسم را باید در آموزه‌های مذهبی یهودیت بنیادگرا جست. تا هنگامی که اعتقاد به ویژه‌گرایی به عنوان یکی از اصول یهودیت ایدئولوژیک و بنیادگرا وجود دارد، خشونت و ترور نیز از صهیونیسم جداشدنی نخواهد بود.

معمولاً دیدگاهی که از منظر قومی و نژادی به ساخت و روابط قدرت در اسرائیل پرداخته‌اند، به «رویکرد آپارتایدی قدرت در اسرائیل» شهرت دارند. این نوشته‌ها بر حسب عادت، به جای بررسی عینی عناصر قدرت، سعی کرده‌اند تفسیری ایدئولوژیک و سلبی از آن ارائه دهند. یوری دیویس^۱ (متولد ۱۹۴۳) از جمله نویسندگانی است که مفهوم «دولت آپارتایدی» را برجسته کرده است. او معتقد است صهیونیسم جنبش سیاسی مدرنی است که در واکنش به فرآیند صنعتی شدن و تحول نظام اجتماعی از فتودالیسم به سرمایه‌داری که منجر به عرفی شدن عقل و اخلاق در دو سنت اصلی تفکر مدرن غربی یعنی روشنگری و نژادگرایی شد، ظهور یافت.^۲ در نهایت جنبشی که به دنبال سکولاریسم و نژادپرستی بود، در نتیجه تحولات تاریخی به صهیونیسم سیاسی ختم شد. (احمدوند، ۱۳۸۳: ۲۳)

یوری ایوانف نیز این دیدگاه را با عنوان «شوونیسم خشونت‌طلب» توصیف می‌کند. (ایوانف، ۱۳۵۱: ۵) او معتقد است صهیونیسم بیش از هر چیز یک جنبش استعماری است و هدف دیگری جز این ندارد. نویسندگانی نظیر ایوانف معتقدند صهیونیسم بیش از آن که جنبشی مذهبی باشد، جنبشی استعماری و خشونت‌طلب است. با وجود این چنان‌که تا کنون شرح دادیم، ریشه‌های این خشونت تنها در بستری دینی-اسطوره‌ای نهفته است. استدلال‌های بسیاری از رهبران اسرائیل اگرچه در بافت مفاهیم مدرن مطرح می‌شوند، اما به لحاظ محتوایی مملو از معانی اسطوره‌ای و آموزه‌های یهودیت بنیادگرا هستند. به

^۱ - Uri Davis

^۲ - See: Leonard H. Ehrlich, **Judaism within Modernity: Challenge to Survival**, Published electronically in *Textures and Meaning: Thirty Years of Judaic Studies at the University of Massachusetts Amherst*, ed. L. Ehrlich, S. Bolozy, R. Rothstein, M. Schwartz, J. Berkovitz, J. Young, Department of Judaic and Near Eastern Studies, University of Massachusetts Amherst, 2004, p. 45.

عنوان مثال ولادیمیر ژابوتینسکی^۱ (۱۸۸۰-۱۹۴۰) در یکی از مقالات خود در مورد نژاد برتر یهودی که به سال ۱۹۰۴ آن را منتشر کرد، ویژگی‌های یک فرد یهودی را فراتر از مسائل ایمانی، و مبتنی بر نوعی نژادگرایی ملی دانست:

منشاء احساسات ملی هر کس را باید فقط در خون و خصوصیات فیزیکی نژاد او جستجو کرد، و روحیات همه را نیز در بدو امر می‌توان از ظواهر ساختمان فیزیکی بدنشان تشخیص داد. به همین علت امکان ندارد روحیات بشر همگون شود، و برای ما غیر قابل تصور است که بپذیریم چنانچه یک یهودی در خانواده‌ای با خون خالص یهودی متولد شده باشد، بتواند روحیات یک آلمانی یا فرانسوی را کسب کند. این شخص حتی اگر از فرهنگ آلمانی یا فرانسوی اشباع شده باشد، باز به دلیل وجود خون یهودی در رگ‌هایش، همواره یک یهودی باقی می‌ماند. بنابراین همگونی روحیات کسانی که خونشان با هم تفاوت دارد امکان‌پذیر نیست، مگر آن‌که بدن خود را عوض کنند تا بتوانند درون قوم و نژاد دیگری حل شوند ... در طول تاریخ بشر، اضمحلال همه اقوام و مللی که دیگر آثاری از آن‌ها باقی نمانده (به استثنای طوایفی که قتل عام شده‌اند) دلیلی جز ازدواج با غیر از خودشان نداشته است. و اگر یهودیان نیز در تبعیدگاه‌های فعلی خود بتوانند استقلال سیاسی کسب کنند، مطمئناً قدم اول را در راه محو کامل قوم یهود از روی زمین برداشته‌اند. فقط کافی است مجسم کنیم که یهودیان در وضعیتی صلح‌آمیز بین ملل بیگانه به سر می‌برند. در این صورت، چون با دیگران همزیستی خواهند داشت، طبعاً بین آن‌ها وصلت-هایی صورت می‌گیرد. و در نتیجه پس از مدتی به‌خاطر اختلاط خون به مرور خصوصیات نژادی محو می‌شود، و دیگر اثری از آن باقی نمی‌ماند. بنابراین فقط آن قومی می‌تواند دارای هویت ملی باشد که همبستگی ملی را همیشه به هر قیمتی حفظ کرده باشد. (برنر، ۱۳۸۵: ۳۳)

چنانکه مشخص است، تصور یهودیان صهیونیست از نژاد برتر یهودی، ریشه در همان ویژه‌گرایی مذهبی دارد. برخی حتی معتقدند توصیفات نازی‌ها از نژاد آریایی و توصیفات یهودیان از نژاد بنی اسرائیل تفاوت چندانی ندارد؛ شاید به همین جهت است که ولادیمیر ژابوتینسکی به «ولادیمیر هیتلر» معروف بوده است. تعریف صهیونیست‌ها از انسان یهودی، بر مبنای اعتقاد به شریعت یهود نیست بلکه

^۱ - Vladimir Yevegenievich Jabotinsky

معیار یهودی بودن خون و نژاد برتر یهودی است.

نتیجه گیری

دیدگاه ویژه گرایانه، چه در نازیسم و فاشیسم و چه در صهیونیسم، گونه جدیدی از قبیله گرایی است که بیش از هر گروهی قوم بنی اسرائیل آن را بنیان نهاده است. اما باید گفت قبیله گرایی یکی از مشخصات کلی بنیادگرایی و سلفی گرایی در ادیان مختلف است. چه در یهودیت، چه در مسیحیت و یا در اسلام، جریان های بنیادگرا سعی دارند قرائتی گذشته نگر و ایستا از دین ارائه دهند و همین نکته باعث تأکید بیش از حد بر پیوند میان وجوه اعتقادی و تاریخی می شود. بنابراین مشخصات الاهیات های سیاسی ویژه گرایانه را می توان چنین دانست:

الف) گره خوردن ایمان با تاریخ، در سطح اجتماعی به قبیله گرایی و قوم گرایی منجر می شود. با همین مضمون است که تأکید بر قومیت بنی اسرائیل که یکی از اصلی ترین ارکان یهودیت به شمار می رود، الاهیات سیاسی یهود را به الاهیاتی متصلب و نژادگرایانه بدل می کند؛ به همان طریقی که در برخی نحله های مسیحی و اسلام وهابی نیز شاهدیم. در چنین تفاسیری، دین از پیامی برای بشریت تنزل داده می شود و به پیامی «ویژه» و سرّی برای قومی خاص بدل می شود. نمونه چنین باوری به طور ویژه در آئین کابالا وجود دارد که به مثابه پیامی ویژه و محرمانه از سوی خدا برای بنی اسرائیل است و اعتقاد بر این است که به طور شفاهی از طریق موسی (ع) منتقل شده است.

ب) در سطحی فراتر، قبیله گرایی، منتج به غفلت از وجوه ایمانی خواهد شد؛ عدم پذیرش مسیح (ع) و محمد (ص) از سوی یهودیان، تنها با این منطق محقق شد که چنین پذیرشی، خاص بودن آن قوم را با پرسشی اساسی مواجه می کرد. از منظر یک یهودی بنیادگرا، ظهور دین جدید هم می تواند به معنی رویگردانی خدا از قوم بنی اسرائیل و نگاه ویژه به دیگر انسان ها باشد و هم ظهور مسیح را به قومی دیگر انتقال دهد.

پ) غفلت از وجوه ایمانی و خصلت تکاملی دین، در نوع خود باعث احساس تنفر به ادیان دیگر می شود. این باور که هر کدام از ادیان از پس دیگری آمده اند تا پیامی واحد را که در قرآن آئین حنیف نامیده می شود تکمیل کنند، در نوع خود نوعی احساس هم ریشگی با پیروان دیگر ادیان را به وجود می آورد؛ چنان-

که اعتقاد به پیامبران ادیان دیگر به عنوان یکی از شروط پذیرش مؤمنین به دین اسلام به شمار می‌رود. در مقابل احساس قوم‌گرایی، دین را با هویت‌های تاریخی پیوند می‌زند و در نتیجه غلبه هویت‌هایی قومی نظیر بنی اسرائیلی بودن بر هویت‌های ایمانی، اشتراکات میان ادیان نادیده گرفته می‌شود و دین به آئینی قومی بدل می‌شود. این قومی کردن، طبیعتاً اصالت پیامبران بعدی را مورد انکار قرار می‌دهد زیرا ظهور پیامبر جدید، به معنای بحران الاهیات قومی است. نتیجه تاریخی این دید، تنفر به ادیان دیگر است که به طور خاص مسیحیان در جنگ‌های صلیبی در قرون دوازدهم و سیزدهم نسبت به مسلمانان داشتند. بازتاب این مساله را می‌توان در بند ۲۸ از بخش دوزخ کتاب کمدی الهی دانته مشاهده کرد. در این بند از کتاب، حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) به همراه خطرناک‌ترین بذرافشانان اختلاف و چنددستگی در نهمین گودال جای می‌گیرند. حضرت محمد (ص) شخصیتی در نظر گرفته می‌شود که بیش‌ترین دودستگی را در جهان مسیحیت ایجاد می‌کند و ایشان را به بی‌رحمانه‌ترین مجازات‌هایی که در بخش دوزخ این کتاب آورده شده است، به کیفر می‌رسانند. نماد دوزخ در این کتاب بی‌شک بازتابی از افکار قرون وسطایی است. (شعبان، ۱۳۹۰: ۲) چنین تصویری بدون شک، قوم‌گرایانه است و نه ایمانی؛ این برخورد با پیامبر جدید، دقیقاً تکرار همان برخوردی است که یهودیان با مسیح کردند و هنوز در تلمود تصاویر توهین‌آمیز نسبت به مسیح و عذاب‌های وی در بدترین مکان‌های جهنم وجود دارد. این دیدگاه الاهیاتی، در سطح فلسفی به دیدگاه شرق‌شناسانه و اروپامحورانه^۱ بدل شده است. در این مورد حتی سطح تأثیر الاهیات سیاسی بر زندگی روزمره مشخص است؛ مثلاً در میان بسیاری از مواضع رسانه‌ای در دنیای معاصر نیز می‌توان ردپای الاهیات سیاسی قوم‌گرایانه را مشاهده کرد. تأکید بر خطر مسلمانان برای امنیت شهروندان آمریکایی و اروپایی و ابراز تنفر از آنان که امروزه یکی از تیترهای اصلی خبری به شمار می‌رود، ریشه در باوری الاهیاتی دارد که بیش از همه قوم‌گرایان مذهبی در صدد بازتولید آنند. اوج این احساس تنفر در میان بنیادگرایان یهودی در سرزمین فلسطین وجود دارد که با تعصبی خاص از سنگ‌پران‌هایی که به سوی قوم برگزیده خدا سنگ می‌اندازند عصبانی می‌شوند و خواستار برخورد جدی سربازان اسرائیلی با آنان هستند.

ت) در نهایت نتیجه دیگر قومی کردن دین، بازتولید خشونت است که خود تحت تأثیر احساس نفرت به

۱- Eurocentric

ادیان دیگر شکل می‌گیرد، چنان‌که در جریان‌های دینی معاصر شاهدیم؛ نمونه‌ی این باور که امروزه در میان گروه‌هایی نظیر گوش امونیم و اسرائیل‌گرایان وجود دارد، پیش‌تر در قرون وسطی در جنگ‌های صلیبی دیده می‌شد. فلسطینی‌های کنونی برای اسرائیلیان فعلی همان فلسطینیان یا کنعانیان قرون گذشته‌اند که باید از ارض مقدس بیرون رانده شوند؛ بر مبنای این همانندسازی تاریخی، هویت هستی-شناختی اسرائیل در تاریخ مداماً بازتولید می‌شود و در حقیقت این فلسطینیان خواهند بود که سرزمین نیاکان بنی اسرائیل را اشغال کرده‌اند و نه بالعکس. چنین باوری مطابق با قوم‌گرایی یهودی است که در تورات از اصالت برخوردار است، اما این دیدگاه بر اساس معیار قرآنی، یعنی اصالت ایمان، نتیجه‌ای عکس خواهد داد؛ بر مبنای ایمان، این مسلمانان خواهند بود که وارث ایمان ابراهیمی‌اند و نه یهودیان که ادیان مکمل پس از شریعت موسی را نپذیرفتند. این دیدگاه قوم‌گرایانه از نظر میرچا الیاده مانع شکل‌گیری نوعی وحدت ایمانی در میان یهودیان است:

ویژگی‌های قومی شایع در میان یهودیت، مانع از تشکّل گروهی که اخوّت ایمانی خالص داشته باشند شده است. اسلام چیزی برابر با کلیسای مسیحی عرضه می‌دارد؛ مخصوصاً آنجا که گروه‌های اسلامی در مناطقی جز آن‌ها که اکثریت مسلمان دارند، پراکنده شده‌اند. مسلمانان مانند مسیحیان خود را اعضای یک گروه مقدس که به مدد ایمان و عملکرد دینی‌شان از دیگران ممتازند، و آرمانشان وحدتی قوی‌تر از هر اتحاد دیگر است می‌شمارند. (الیاده، ۱۳۷۵، ج ۱: ۸۴)

الیاده تشکیل چنین گروه مقدسی را که اّمّت واحدهٔ ایمانی می‌داند، در درجهٔ نخست از خصوصیات دینی اسلام و در درجهٔ دوم مسیحیت می‌داند. بدیهی است که چنین الگویی در مورد یهودیت وجود ندارد و همین امر باعث تفرق درونی یهودیان است.

چنان‌که مشخص است، برای مطالعهٔ رفتار سیاسی یهودیان صهیونیست در جهان کنونی باید تاریخ قوم بنی اسرائیل را یک بار دیگر با همان بن‌مایه‌های بنیادگرایانه که در تورات تقریر گشته است بخوانیم، با این تفاوت که این‌بار بنی اسرائیل را یهودیان صهیونیست و کنعانیان را فلسطینیان بخوانیم؛ زیرا از نظر آنان، داستان تصرف مجدد فلسطین، همان داستان بازگشت بنی اسرائیل به سرزمینی کنعان است.

منابع فارسی

- آترومن، آلن (۱۳۸۵)، *باورها و آیین‌های یهودی*، ترجمه رضا فرزین، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- احمدوند، شجاع (۱۳۸۳)، «اسرائیل و ایدئولوژی صهیونیسم سیاسی»، *فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۱۲، پاییز.
- احمدی، حمید (۱۳۸۵)، «فرآیندهای سیاسی - اجتماعی و ظهور گفتمان پست صهیونیسم در اسرائیل»، *فصلنامه سیاست*، شماره ۷۱، بهار.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۵)، *دین پژوهی*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۹)، *دین پژوهی*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، جلد دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایوانف، یوری (۱۳۵۱)، *صهیونیسم*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: انتشارات فرهنگ.
- برنر، لنی (۱۳۸۵)، *مشت آهنین؛ سرگذشت ولادیمیر ژابوتینسکی، مناخیم بگین و اسحاق شامیر*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات اطلاعات.
- شاهاک، اسرائیل، *آئین یهود: سابقه سه هزار ساله*، ترجمه رضا آستانه پرست، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۸.
- شعبان، فؤاد (۱۳۹۰)، *به خاطر صهیون؛ سنت یهودی - مسیحی در فرهنگ آمریکایی*، ترجمه یاسر فرحزادی، تهران: انتشارات ساقی.
- شولم، گرشوم (۱۳۷۲)، *گرایش‌های فکری عرفان یهود*، ترجمه شیوا کاویانی، آیین قبالات: *عرفان و فلسفه یهودی*، تهران: انتشارات فراروان.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، جلد پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- قاسمی، حاکم (۱۳۸۸)، «پست‌صهیونیسم و تأثیر آن بر آینده اسرائیل»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۴، زمستان.

- قرآن کریم

- قهرمان پور، رحمن (۱۳۸۸)، «بحران هویت در صهیونیسم و گذر به هویت پسا صهیونیستی»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی*، شماره ۱، زمستان.

- کتاب مقدس (انجیل)

- گارودی، روژه (۱۳۷۷)، *تاریخ یک ارتداد: اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل*، ترجمه مجید شریف، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- گیدیون، آران (۱۳۷۸)، *بنیادگرایی صهیونیستی یهود: گروه مؤمنان در اسرائیل: گوئش امونیم*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات هرمس.

- لوی استروس، کلود (۱۳۸۵)، *اسطوره و معنا*، ترجمه شهرام خسروی، تهران: نشر مرکز.

- نیوزنر، جیکوب (۱۳۸۹)، *یهودیت*، ترجمه مسعود ادیب، قم: انتشارات ادیان و مذاهب.

English Source

- Kelman, Herbert (1998), "Israel in Transition from Zionism to Post-Zionism, *Annals of the American Academy of Political and Social Science*", **AAPSS**, 555, January.

- Leonard H. Ehrlich (2004), "Judaism within Modernity: Challenge to Survival", Published electronically in **Textures and Meaning: Thirty Years of Judaic Studies at the University of Massachusetts Amherst**, ed. L. Ehrlich, S. Bolozky, R. Rothstein, M. Schwartz, J. Berkovitz, J. Young, Department of Judaic and Near Eastern Studies, University of Massachusetts Amherst.

- Lincoln, C. Eric (1984), **Race, Religion and the Continuing American Dilemma**, New York.

- Torat Eretz Yisrael (1991), **The Teachings of HaRav Tzvi Yehuda Ha Cohen**

Kook, Commentary by David Samson, Compiled by Shlomo Chaim HaCohen Aviner, English translation and editing by Tzvi Fishman, Jerusalem: Torat Eretz Yisrael Publications.